

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به تعارض بود، عرض کردیم چون واقعا سلسله بحث بر اثر این مریض خبیث به هم پاشیده شد و به خاطر امتیازاتی که هست گفتیم از اول باب تعارض را شروع بکنیم طبق همین فوائد لکن چون روز اول بود یک مطلبی را مرحوم نائینی به مناسبت در تنبیهاات آورده بودند، چون بحث بدی نبود ما به مناسبت گفتیم آن را بخوانیم به عنوان مقدمه الشروع در درس، البته بنا داشتیم که یک مقداری راجع به آن توضیحات بیشتری بدهم بعد دیدم خیلی طول می کشد، توضیحاتش و مقدماتش و موخراتش لذا احتمالا به همین یک بحث، حالا خیلی اصرار شد به بحث فردا ختمش بکنیم و ان شا الله از اول تعارض وارد بحث با فوائد مرحوم نائینی بشویم، عرض کنم که عرض کردیم نائینی در این آخر بحث به عنوان تنبیهاات که آخر بحث تعارض است در تنبیه دوم که از صفحه ۷۸۵ از این چاپ شروع می شود تا ۷۸۹، حدود چهار صفحه است البته نه چهار صفحه کامل، فرمودند که در مبحث ظن اقسام شهرت بیان شد، دیروز عرض کردیم مرحوم شیخ در بحث حجیت ظن متعرض ظنونی که معتبرند شده، یکیش هم شهرت فتوائی بود، به مناسبت شهرت فتوائی متعرض شهرت روایی و شهرت عملی هم شدند، البته شهرت عملی را غالبا در ذیل بحث حجیت خبر می آورند لکن چون بحث شهرت مطرح شد اقسام ثلاثه شهرت را آنجا آوردند، عرض کردیم این جور بحث به این سنخ شهرت روایی به عنوان مرجح، شهرت عملی به عنوان جابر ضعف سند یا کاسر صحت سند و شهرت فتوائی به عنوان حجیت فی نفسه، این فتوا حجت است به این ترتیب این از مختصات شیعه است، در میان اهل سنت ما نداریم، اصلا همچنین چیزی بین، هیچ کدامش را نداریم، اقسام ثلاثه، بله شهرت روایی را بین اهل سنت داریم به این عنوان که اگر روایات شاذ بود ولو صحیح السند آن حجت نیست، صحیح نیست نه این که مرجح باشد، به همان تعبیر دیروز ما جز مقومات است نه جز مرجحات، اگر شاذ باشد، حالا البته این تعبیر را سابقا هم در خلال بحث های گذشته چون اهل سنت روی این مسائل خیلی روی اصطلاحات رفتند، شاذ دارند، نادر دارند، غریب دارند، مفرد دارند، برای هر کدام ... چون پیش ما اصلا کلا این بحثها

فائده ای ندارد، ما دنبال وثوق و شواهد و تجمیع شواهدیم، نادر بودن و شاذ بودن و مشهور بودن اجمالا به عنوان بعضی شواهد مورد تایید قرار می گیرد اما تاثیر نهایی به عنوان تعبد ندارد، آقایان چون به عنوان تعبد فائلند، علی ای حال پس اولاً روشن بشود که این بحث از خصائص بحث ماست و نکته اش پیش ما پیدا می شود و لذا حتماً باید یک نکته ای داشته باشد که به فقه ما بر می گردد. نباید دنبال شواهد باشیم، مثلاً إن جائکم فاسقٌ ببناء دنبال آن خبر و دنبال آن آیات و دنبال آن حرف ها برویم، دنبال همین شواهد باشیم، البته در باب شهرت عملی دنبال آیه رفتند، گفتند صدق تبیین می کند، فتیینوا لکن توضیح داده شده که آن بحث دیگری است که به آن مرحله ای برسد که بیان باشد بحث دیگری است، در مرحله تعبد صحبت است، علی ای حال چون مرحوم نائینی این را فرمودند ما عرض کردیم لا اقل قبل از شروع، مقدمه الشروع در درس اقلاً همین بحث ایشان را بخوانیم، بعد شهرت روایی عبارة عن اشتهار الرواية بین الرواة و تدوینها فی کتب الاحادیث، من از همین جا چون این بحث طویل الذیل است اشارات می کنم، ان شا الله در خلال بحثها مخصوصاً شهرت روایی را نسبتاً مفصل متعرض می شویم چون در روایت عمر ابن حنظله آمده، جزء اخبار علاجیه است، اولین خبر جزء اخبار علاجیه روایت عمر ابن حنظله، عرض کردیم اگر شهرت روایی مرجح باشد تعبدی است لذا اهل سنت هم مرجح نگرفتند، مقوم گرفتند چون تعبدی نیست، سیره عقلاست یعنی آنجا چون سیره گرفتند و روش عقلانی گرفتند.

پرسش: یک چیزی مثل مشهورات در منطق است

آیت الله مددی: مشهورات در منطق چیزهایی است که بین مردم مشهور است، نه این در بحث چیز دیگری است.

پرسش: نه آن هم عرف خاص دارد

آیت الله مددی: عرف خاص و عرف عام مثلاً

آن وقت کلمه کتب الاحادیثش یک مقداری ابهام دارد، خود مرحوم نائینی هم بعد یک اشاره ای دارد، آقازیا هم یک اشاره ای دارد چون احتمالاً این شهرت روایی که مرجح باشد علی المشهور این در زمان ائمه مطرح بوده، در قرن دوم، چون امام صادق می فرماید خذ بما اشتهر بین اصحابک، امام در مدینه بودند مشکل در کوفه بوده، این روشن شد؟ اما تدوین کتب از قرن های چهارم است، سوم و

چهارم و پنجم است، این اصلا معلوم نیست این شهرت روایی که آمده به این صدق بکند، بله ممکن است یک خبر صحیح باشد در یک کتاب مثلا مشهور اما اصلا کس دیگری هم نقل نکرده، هیچی نیست، فرض کنید در خصال صدوق مثلا، یا در علل الشرائع مثلا، یک روایت دارد که لا تجمع بین الفاطمیتین، حالا مضمون کلام است، إن ذلک یبلغ فاطمة فیشدّ علیها، سختش است، قلت أیبلغها، قال نعم، این به حضرت زهرا می رسد، خب این روایت منحصر در علل الشرائع آمده، هیچ جای دیگری این روایت نیامده، حالا فرض کنید سندش هم صحیح، چون سندش روشن نیست، چون مرحوم سید در عروة فرمودند و الروایة و إن کانت صحیحة السند لکن اصحاب اعراض کردند، مرحوم آقای خوئی در آن حاشیه اولشان نوشتند اعراض اصحاب به درد نمی خورد لذا ایشان احتیاط و جویی کردند که جمع بین فاطمیتین نکند، البته بعد که خودشان تحقیق سندی فرمودند ملتفت شدند که این روایت سندا ضعیف است، سندا روشن نیست، وضع روشنی ندارد و لذا از این احتیاط و جویی هم دست برداشتند. حالا کار به این قسمت نداریم، بحث سر این است که این جور روایات را اصطلاحا روایات شاذه می گویند، تدوین کتب به این معنا مراد این است و إلا اگر ما باشیم و آن روایت دع الشاذ الثادر، آن شاذ نادر زمان خود صدور روایات است، این را هم مرحوم نائینی اشاره می کند و هم مرحوم آقازیا، من می خواستم عبارت را بگویم.

و لا اشکال فی کونها مرجحة لاحد المتعارضین، ان شا الله چون ما دیگر بناست مفصل صحبت بکنیم نه این که لا اشکال، لا اشکال که مرجح نیست، ان شا الله توضیح خواهیم داد آقای خوئی هم خلافا للمشهور قائل شدند شهرت روایی مرجح نیست، چرا؟ چون روایت عمر ابن حنظله را ضعیف می دانند. این کلمه شهرت فقط در روایت عمر ابن حنظله آمده، در مرفوعه زراره، آن که خیلی ضعیف است، آن که اصلا کنار، روایت عمر ابن حنظله را هم ایشان قبول نکردند، توثیق عمر ابن حنظله را قبول نکردند و لذا چون شهرت اگر بخواهد مرجح باشد تعبدی است، تعبد ثابت نشد پس شهرت مرجح است، روشن شد؟

پرسش: پس به سیره عقلا نیست؟

آیت الله مددی: نه بحث سیره نیست

بل هی المراد من قوله فی المقبوله فإن المجمع علیه لا ریب فیه، البته من این جا فقط خیلی اشاره عابر متعرض می شوم، دقت بکنید این که شهرت را مرجح گرفتند یک و تعبد گرفتند مبنی است بر بعضی از احتمالات در این عبارت، عرض کردم در مجموعه کتبی که من دیدم نوشته شد حالا چیزهایی که گفتند و من ندیدم مطلع نیستم جای خودش، پنج تا، شش تا، هفت تا هشت تا احتمال در این عبارت دادند فإن المجمع علیه لا ریب، مختلف است، بعضی ها دو تا، سه تا چهار تا احتمال دادند، ما مجموعه احتمالات را جمع کردیم احتمالاتی که مقبوله یعنی احتمالاتی که ممکنه است، می شود از لفظ فهمید، مجموعش حدود ۱۲۰ تا، ۱۳۰ تا احتمال است یعنی از هفت هشت تا خیلی بالاتر، از همین کلمه فإن المجمع علیه لا ریب فیه، حالا من یکی دو تا احتمال را این جا می گویم تا روشن بشود. یک احتمال این است که کلمه لا ریب اضافی است یا حقیقی است؟ اضافی یعنی این خبر مجمع علیه نسبت به خبر شاذ لا ریب فیه، این اگر باشد مرجح است، چون نائینی، البته بعد می گوید حقیقی اما عجیب است، اما اگر حقیقی گرفتیم یعنی واقعا خبری که مشهور است این لا ریب فیه، آن خبری هم که شاذ است هم لا ریب فیه مطلقا، می خواهد معارض داشته باشد یا نداشته باشد، اهل سنت این جور گرفتند، نه این عبارت و این مطلب را، اهل سنت گرفتند که خبر شاذ فیه الریب لیس بصحیح، می خواهد مقابلش معارض باشد یا نباشد، پس این کلمه لا ریب فیه، لا ریب فیه اضافی یا لا ریب فیه حقیقی، اگر لا ریب حقیقی شد می شود مقوم حجیت، یعنی این فقط حجت است، اگر شد لا ریب فیه بالاضافه به خبر نادر می شود مرجح، پس بحث مرجحیت و بحث مقومیت مبنی می شود، البته مرحوم نائینی ظاهرا، بعضی از عبارات ایشان را می خوانیم چون دیگه بناست روی کتاب برویم، ایشان حقیقی گرفته اما مرجح بودنش با حقیقی خیلی مشکل است، ان شا الله توضیح می دهیم چون می خواستم توضیح بدهم ندیدم نمی شود، پس یک مطلب که لا ریب فیه اضافی است یا لا ریب فیه حقیقی است، در کلمات اهل سنت لا ریب فیه حقیقی گرفتند یعنی اگر شذوذ داشت لیس بصحیح، می خواهد در مقابلش مشهور باشد یا نباشد، کار به مقابل نداریم، این می شود حقیقی، اگر نه اضافی یعنی خبر مشهور بالاضافه الی خبر نادر لا ریب فیه، بالاضافه به او و با نگاه به او، فی نفسه نه، بالاضافه به او، این می شود مرجح.

پرسش: می شود یک مثالی بزنید؟

آیت الله مددی: زیاد، خبرهایی داریم که معروفند، مشهورند، در مقابل خبر شاذ نه، بحث سر این است، همین مثالی که عرض کردم اهل سنت الان، این نکته را الان این نکته را یک نکاتی است در اصول و در فقه که گاهی توجه به آن نشده، اهل سنت شهرت را روایی گرفتند، چرا؟ چون روی حکایت کار کردند، اگر نادر بود این حکایتش ضعیف می شود صحیح نمی شود، شیعه در روایتش شهرت روایی است اما یواش یواش بعد بر اساس پیش آمدن حوادثی از قرن نهم به بعد شهرت عملی را گرفتند

پرسش: چون مستند به روایت است دوباره

آیت الله مددی: نه آن مستند به روایت نبود.

آن شهرت عملی را گفتند، این یک نکته، چون بناست حالا فعلا نکته بگوییم تا در خلال بحث این نکات را توضیح کافی عرض بکنیم. پس یک نکته این است که لا ریب فیه اضافی است یا حقیقی، نکته دیگر لا ریب یعنی عقلا لا ریب فیه؟ عقلا لا ریب فیه؟ تعبدا لا ریب فیه؟ آقایان لا ریب فیه را تعبدی گرفتند لذا مرجحیت می شود تعبدی، اهل سنت ظاهرش به سیره عقلا گرفتند، برای ایشان می شود مقوم.

پرسش: عقلیش چه؟

آیت الله مددی: عقلی هم که معنا ندارد، اصلا به حکم عقل در باب حجج، عقل عملی در آن جا نمی آید، عقل عملی زیربنای سیره عقلاست، خودش مستقلا حکم ندارد، روشن شد؟ این هم سه تا احتمال

احتمالات دیگر هم باشد در وقتی که روایت را می خوانیم، فقط می خواستم نکته را عرض بکنم اگر آمدیم گفتیم مرجح یا مقوم نکته هایش این است مثلا خود فای فان، آیا این تقریب است یا تعلیل است؟ اگر تعلیل است تعلیل به امر تعبدی است یا تعلیل به امر عقلایی است یا تعلیل به امر عقلی است یا تعلیل به یک امر عرفی عام؟ ببینید همین جور ابداع احتمالات بکنیم، الف لام المجمع علیه الف لام عهد ذکری است یا الف لام جنس است؟ بعد کلمه مجمع علیه مراد اجماع است یا مراد به معنایی است که شامل شهرت هم می شود؟ مجمع علیه ای که در روایت است شهرت روایی است، آیا مجمع علیه مطلقا، شهرت مطلقا ولو عملا، ولو فتوی شامل همه موارد شهرت

می شود یا خصوص؟ این احتمالاتی است که فکر می کنم از ۱۲۰ تا هم رد بشود، این کلماتی که ما الان اشاره کردیم دیگر من نمی خواهم وارد بحثش بشوم چون ان شا الله در محل خودش توضیح می دهم.

و اما الشهرة العملية فهي عبارة عن عمل المشهور بالرواية و اعتمادهم عليها، این عمل مراد در این جا فتوی است نه عمل خارجی مثل احتیاط، مراد از عمل این که گفت استناد، اعتماد، و استنادهم إليها فی الفتوی، ای کاش که کلمه فتوی را هم می آورد، نه این که طبق این روایت عمل کردند یعنی مثلاً احتیاط کردند، نه، فتوی دادند به روایت ضعیف، بعد می گوید نسبت بین شهرت و إلى آخر.

پرسش: بعضی هایش در آن مسئله

آیت الله مددی: اما این احتیاج به یک شرحی دارد که این از کجا پیدا شد؟ بحثش

پرسش: اجمالاً قبول است؟

آیت الله مددی: اجمالش بد نیست لکن می گویم چون شهرتی که ما الان روایی داریم خودش مشکل دارد، مثلاً شهرت روایی این است که در کافی باشد یا در فقیه باشد یا کافی و فقیه، مثلاً همین حدیثی است که حدیث لا تنقض الیقین بالشک که خیلی معروف است، نه کافی آورده و نه فقیه.

پرسش: اما مشهور است

آیت الله مددی: نه خود شیخ فقط منفرداً آورده، آن هم از کتاب حسین ابن سعید، از کتاب ابراهیم ابن هاشم که نسخه مشهور حریز است نیاورده، با این که قطعاً نسخه حریز در قم بوده و قطعاً هم در کتاب حریز موجود بود.

پرسش: مشهور مشهور فهرستی شد که نسخه مثلاً

آیت الله مددی: آهان، لذا این مشکل کار ما این است، بعد الان از زمان وحید بهبهانی تمسک به این حدیث شد در استصحاب، خود شیخ که این را آورده در استصحاب عده به آن تمسک نکرده، اصلاً خود شیخ تمسک استصحاب به این نکرده است، اخباری ها برداشتند این را آوردند گفتند این به موضوعات می خورد، وحید آمد گفت نه، فإنک لا تنقض الیقین، این قضیه ارتکازی است احکام را هم شامل

می شود، از این جا مشکل درست شد و إلا الان مشهور است از زمان وحید به این طرف، این که شما می گوید قبول دارید آخه این شهرت در بین شیعه یک حالت بلانسیست مثل ماهی می ماند، در دست آدم نمی ماند، در می رود، همچنین نیست که بگویند شهرت این زمان بوده یا آن زمان بوده، این مسئله یک مسئله خیلی قابل تامل است یعنی یک وقتی ادعای اجماع شده، ایشان می فرمایند.

حالا اشکال کار این است اولاً ما توضیح دادیم روایاتی در کتب اصحاب مثل کافی موجود بوده، این ها در قرن چهارم آوردند، عرض کردیم هیچ شواهدی ندارد که اصحاب ما با این مصطلحات اهل حدیث صحیح و حسن و این حرفها اعتقاد داشتند، در کافی آمده، کافی گفته آثار صحیحہ عن اهل بیت، بعد که علامه این اصطلاحات را آورد طبق اصطلاحات علامه در قرن هشتم شد ضعیف، یعنی از قرن چهارم تا قرن هشتم حدیث موجود بود، در کتاب کافی شاید فتوا هم بر آن بود یک دفعه شد ضعیف، بعد از علامه این مشکل تولید شد اگر این ضعیف است چکار بکنیم؟ چند تا راه مطرح شد، یکی این که ولش بکنیم مثل صاحب مدارک و اینها، ضعیف است ضعیف است دیگه، کنار بگذاریم، مثل آقای خوئی مثلاً، یک راه دیگر مطرح شد نه چون عمل مشهور یعنی مرحوم کلینی آورده، گاهی اوقات صدوق هم آورده، اگر کلینی آورده غالباً شیخ طوسی آورده، غالباً فتوای بغدادی هاست این شهرت جبران ضعف سند می کند، این جابریت در شیعه برای همین می گوئیم از خصائص شیعه است، این از قرن بعد از هشتم پیدا شد، این اصلاً سابقه در فقه شیعه ندارد.

پرسش: شما ظاهراً همین را قبول ندارید، اگر محمد ثلاث هم آورده باشند باز هم

آیت الله مددی: ما نگاه می کنیم چون ما چیزی علم ایقوف نداریم، نگاه می کنیم نحوه اعتماد قدما چطوری بوده، بعد هم چون نگاه فهرستی داریم شاید به لحاظ فهرستی مشکل نداشته، به لحاظ رجالی مشکل داشته

ما اصولاً روش علامه را کلاً تامل کردیم، نه من اشکال دارم، همین مطلب را دایی ایشان در معتبر دارد و منهم من قال بحجیه کل خبر سلیم السند، خود محقق دارد، بعد می گوید این طور نیست، چون ما روایاتی داریم که سلیم السند است که اصحاب نکردند، خود محقق رد می کند، قبل از علامه استاد ایشان و دایی ایشان رد می کند

پرسش: و برعکسش

آیت الله مددی: علامه قبول می کند، علمایی که آمدند مختلفند، راه های مختلفی را رفتند، یکی از طرح ها این بود، این طرح نسبتا جا افتاد یعنی به عبارۀ آخری مبنای محقق بین علمای شیعه بیشتر جا افتاد تا مبنای علامه، مبنای محقق هم چون خیلی مهم است کرارا گفتیم کل خبر عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته، البته بیشتر، البته ایشان هم خود عمل اصحاب را هم بعدها قرینه گرفته توضیحی که می دهد، یکی از قرائن هم عمل اصحاب است، روشن شد؟ مثل مرحوم نائینی که الان این جا هست، مثل مرحوم شیخ، این را علمای معاصر ما عده زیادیشان که اصلا اهل خبر نیستند و رجال نیستند و اینها در حقیقت مبنایشان همین است، خلاصه مبنای این است و یکی از قرائن بسیار بسیار مهم پیش آنها عمل است یعنی اصحابی که بعد از قرن هشتم آمدند پا در هوا صحبت نکردند، کلماتی مثل محقق را دیدند که واقعا مرد فوق العاده است، گفته شده افقه فقهای شیعه در دوران غیبت ایشان است إلی یومنا هذا، انصافا هم مرد فوق العاده ای است نمی شود انکار کرد، محقق خیلی فوق العاده است، حقا یقال مرد فوق العاده ای است، در فقه فوق العاده است اصلا، اصلا کانما اعجن بماء الفقه اصلا طینتش طینت فقهی است، باید فقه طینت بهش گفت، علی ای حال پس بنابراین لذا عرض کردم شهرت عملی بین، ما در میان اهل سنت در هیچ طائفه ای نداریم که مثلا بعد از، مثلا می گوید چون فقهای شافعی عمل کردند این خبر ضعیف قبول است، نداریم همچین چیزی، بله شواهدی را، من کرارا عرض کردم اهل سنت شواهد و مقارنات و مطابعات و مقویات و این تعابیر مختلف، تمام آنها به جنبه نقلی روایت بر می گردد، پیش ما شواهد به جنبه عملی بر می گردد، تقبل اصحاب، تلقی قبول و این طبیعی است، منحصر به ما نیست، خوارج هم همین طورند، در مذاهبی که خودشان محدودند، مسدودند نرفتند یعنی اگر ما گفتیم رجال نرفتیم رجال بخاری نگاه نکنیم، رجال هم رجال محدود، خود شیخ هم در عده وقتی می گوید شیعه عمل به خبر کرده می گوید آن خبری که از طرق امامیه است، از طرق اصحاب است، این طبیعت یک مذهبی است و لذا عرض کردیم.

پرسش: چون آنها حجیت ندارد

آیت الله مددی: آهان

این یعنی عنصر مذهب دخالت کرد، مثلاً آنها اگر یک کسی تذکیر کرد نمی گویند این شافعی مسلک است، مذهب حنفی است، حنبلی است، اگر اهل رجال باشد، صدر باشد و چنین باشد قبول می کنند، توثیق و تجریش را قبول می کنند، دقت می فرمایید؟ پس این را خوب دقت بفرمایید که ما بیشترین قرائن پیش ما عمل و تلقی اصحاب است، بین اهل سنت وقتی می خواهند قرائنی بیاورند که خبر تقویت بشود جنبه های حکایتی دارد، یعنی مثلاً یک نفر دیگر نقل کرده، یک شاهد دیگر پیدا بکند، حدیث دیگر پیدا بکنند، در یک کتاب دیگر آمده، این کتاب در یک نسخه نادری آمده، می شواهد نقل را زیاد می کنند، ما شواهد مذهب و تلقی مذهب را زیاد می کنیم، این به طور کلی یک قرینه عامه است که کیفیت تفکر ما با کیفیت تفکر آنها فرق می کند، این هم باید گفته بشود، فرض کنید مثلاً اسماعیلی ها، اسماعیلی ها باز از همه ما محدودتر است چون فقط به یک کتاب واحد عمل می کنند، حالا ما باز لا اقل به کتاب واحد عمل نمی کنیم، گاهی به کافی، گاهی به فقیه، گاهی به تهذیب،

پرسش: دعائم است؟

آیت الله مددی: بله فقط دعائم، هیچ چیز دیگری ندارند، برای این ها هم واضح است هر کسی دعائم را تحقیق بکند دعائم از ما گرفته، از کتب ما گرفته، به هیچ روایت ما هم عمل نمی کنند، هر چه می گوئیم این دعائم از کتاب حریر گرفته، از کتاب، این کتابها الان موجود است، اشعریات الان موجود است، قبول نمی کنند، همانی که دعائم دارد را قبول می کنند، این خیلی محدود است، کاملاً محدود است. این یک نکته خاصی است که این مذهب دخالت دارد در قبول، مذهب دخالت دارد در جرح و تعدیل و قبول و رد روایات، دقت می فرمایید؟ و من ان شا الله در خلال مباحث آینده، می خواستیم کم صحبت بکنیم لکن چیزی که خیلی عجیب است، بنده که هنوز سر در نیاوردم و العلم عندالله، مرحوم نائینی شهرت عملی را بحث مرجحیت است که مطرح کرده، من نمی دانم، تا حالا نشنیده بودم، شهرت عملی بحث مقومیتش است نه بحث مرجحیت، شهرت عملی خبر ضعیف را حجت قرار می دهد، مقوم حجت است.

پرسش: حالت تکوینی است؟

آیت الله مددی: حالا نه، اصحاب گفتند چون قدمای اصحاب بودند، قرائن پیششان بوده حالا راه های مختلف، این ها اطلاع داشتند، اینها قبل از شیخ بودند، قبل از نجاشی بودند، شیخ یک فردی را تضعیف کرده، خودش حدیث را نقل می کند، اعتماد می کند، فتوا می دهد پس این ها نشان می دهد که یک قرائنی داشتند، نمی شود گفت آن جرح رجالی ما عمده اش را از شیخ و نجاشی گرفتیم، اولاً عده ای از اینها که قبل از شیخ و نجاشی اند، عده ایشان هم مثل خود شیخ با این که جرح کرده معذک روایت این شخص را قبول کرده، پس این معنایش این است که حتماً قرائنی در اختیارش بوده، چون احکام الهی که بازیچه نیست که یک وقت قبول بکند و یک وقت قبول نکند

پرسش: شیخ می گوید دعوی محال است، قرائن که پهلوی آنها بوده می گوید دعوی محال است

آیت الله مددی: مرحوم شیخ انصاری هم آورده، فإن قيل، می گوید نه ما نگاه می کنیم شواهد در اختیار نیست، قطعاً شواهد در اختیارشان بوده، خود شیخ موردی را می گوید.

پرسش: در عده فی اصول الفقه می گوید

آیت الله مددی: نه رسائل شیخ هم آورده، فإن قيل إنهم اعتمدوا، این را اصلاً در رسائل که تدریس می دادیم، چون من دو دور کامل رسائل را درس دادم، غیر از تکه تکه هایش، من البدو إلى الختم، در عبارت رسائل شیخ نقل می کند، از عده شیخ نقل می کند، آمده، این عبارت را خواندیم، ایشان می گوید نه ما نگاه می کنیم شواهدی در دست نیست فقط به خاطر حجیت خبر، این طور نیست قطعاً شواهد در دست است، نه خیر نه

خود شیخ، آنها می گویند خود شیخ می گوید فلان شخص ضعیف است معذک باز به روایتش عمل کرده، آورده عمل کرده، این چطور می شود؟

پرسش: پس یعنی شواهدی داشته؟

آیت الله مددی: حتماً دیگه، نکته‌ای داشته و إلا از کجا ما این حرفها را بزنیم. حالا آن بحث اصلاً قبول بشود یا نشود نکته بحث من این نیست، نکته بحث ما فعلاً این جا آیا اصلاً شهرت عملی جابر هست یا نیست، عرض کردم بعضی ها تمسک کردند فتیینوا، گفتند این شهرت عملی از مصادیق تبیین است و مناقشه شده، ما عرض کردیم نکته تاریخی دارد و نکته تاریخی را هم شرح دادیم و پیش ما هم انصاف قصه این طوری است که در بعضی از موارد عمل قدما انصافاً مقوم حجیت هست، خبر ضعیف را می توانیم قبول بکنیم و خبر صحیح را هم نمی توانیم قبول بکنیم، این هست انصافش نمی شود لکن این بحث صغروی دارد، ما معتقدیم در این مسئله بحث صغرویش خیلی مهمل شده، بیشتر روی بحث کبرویش رفتند مثلاً صاحب جواهر می گوید هذا خبر مشهور عمل به الاصحاب، وقتی نگاه می کنیم می بینیم نه مشهور نیست، زیاد شده یا اعرض عنه الاسلام یا حتی گاهی اوقات می گوید تسالم الاصحاب علی ردّه، نه تسالم هم نیست لذا آقای خوئی چون مشهور را در عمل قبول نکردند یک اصطلاح تسالم آوردند که اگر تسالم الاصحاب علی رد خبر ولو قبولش نمی کنیم، دقت فرمودید؟ گاهی اوقات همان تسالم را هم که ایشان فرمودند آن تسالم هم ثابت نیست.

علی ای حال فقه زوایای بسیار پیچیده دارد، خصوصاً فقه اهل بیت دارای لغت خاصی است، چرا؟ چون این می خواسته که در مقابل آن طریقه عامی که اهل سنت داشتند ایستادگی بکند و راه صحیح نشان بدهد.

آنچه که من امروز می خواهم مطرح بکنم این عبارت نائینی است لا اشکال فی أن الشهرة العملية تكون مرجحة ایضاً، بل الترجیح بها اولی من الترجیح بالشهرة الروائیة، آخه شهرت روایه ترجیحش تعبدی است، روایت داریم، اما عرض کردیم ارتکاز متاخرین شیعه بلکه تقریباً ارتکاز عامه شیعه این بود که اگر می خواهیم ترجیحی بدهیم عمل معیار است، اهل سنت روایت معیار است، این دو تا فرقی همین است، این نکته فارق این است اما ترجیح به عمل و به فتوای اصحاب اولاً این در عبارات نیامده، شهرتی که آنها ذکر کردند به عنوان مقومیت است اما اگر دو تا خبر باشد یکی ضعیف باشد لکن اصحاب بهش عمل کردند و یکیش صحیح باشد آن خبر ضعیف را مقدم می کنند، به خاطر این که چون آن حجت است، کار به تعارض ندارد اصلاً، چون آن خبر ضعیف حجت است و به خاطر عمل

اصحاب تلقی به قبول می شود، آن خبر صحیحی که در مقابل است، البته این روی این مبنائی که مرحوم نائینی دارند و إلا فکر می کنم آقای خوئی به عکس باشد، به همان خبر صحیح عمل می کند، این مبنای ایشان مسلم نیست.

بل الترجیح بها اولی من الترجیح فإن عمل الاصحاب یکشف عن اعتبار الروایة بل لو كانت الشهرة العملية على خلاف الشهرة الروائیة فالعبرة على الشهرة العملية

عرض کردم یک نکته ای است که از خصائص مذهب است، تلقی به قبول و عمل مقدم است بر جهات نقلی، بر جهات حکایتی. فإن عدم عمل المشهور بالروایة المشهورة یکشف عن خلل فيها، البته عرض کردم تا حالا، من ندیده بودم این دفعه اول چون دیدم امروز گفتم عین عبارت ایشان را بخوانیم، تا حالا آن چه که ما می دانستیم شهرت عملی مقوم حجیت بود یا کاسر صحبت سند بود اما این که در باب ترجیح ذکر بشود تا حالا نشنیده بودم

مرحوم آقاضیا حاشیه ای دارد لا یخفی علیک أن المناط فی اصل حجة الخبر، حالا کار به آن ضعیف و صحیح و این حرفهایش نداریم. إذا كان الوثوق بسنده، بسنده خبر کان است، مناط کان الوثوق بسنده، دیگه حرفهای آقاضیا از نظر ادبی خیلی آزاد و رهاست.

فحیثئذ فما لم یکن ما یوجب الوثوق به فدلیل الحجة قاصر الشمول لمثله یعنی اگر خبر ضعیف بود و مشهور عمل کردند این حجت می شود چون معیار در حجیت، وثوق است، چون معیار، ما وثوق به این پیدا می کنیم، به خاطر عمل اصحاب به آن وثوق داریم ولو در مقابل حدیث، این جا ترجیح نیست، ففی مثله لا یکاد ینتهی التوبة إلى باب الترجیح، دیگه ترجیح نیست، وقتی عمل اصحاب آمد وثوق آمد این مقوم است، بله خب مقوم است.

و بنائاً على هذا ربما نقول إن الشهرة العملية، عملی چاپ شده، إن شا الله غلط مطبوعه است، عملی باید باشد، إن الشهرة العملية فی قبال اعراضهم عن الروایة عملاً، باز موجب، باز مذکر آورد، شهرة را مونث آورده عملی را مذکر، موجب هم مذکر! این مذکر و مونث در عبارت ایشان، سابقاً هم گفتیم در عبارت آقاضیا مسموم است دیگه، اشکال ندارد. می گویند آن مردک گفته بود این اعراب که هست من که مبعوث شدم ما برداشتیم یعنی مهم نیست اعراب و بنا و مرفوع و مجزوم و هر چه جور خواندیم دیگه قواعد نحو آزاد شد، زنجیری

بود ما این زنجیر را پاره کردیم قواعد نحو مراعات نمی شود، علی ای حال موجب، مراد موجبة، موجب لجبر السند أو وهنه، جبر سند در ضعیف، وهنه اگر صحیح باشد، و فی هذا المقام لا یکاد ينتهی النوبة إلى الترجیح سندا، كانت الرواية مشهورة رواية أم لا، مرحوم آقاضیا روی مبنای حجیت وثوق گرفته، اگر مبنا، مبنای حجیت وثوق باشد آن شهرت روایی هم تعبدا حجت می شود و إلا وثوق باید پیدا بشود، آن تعبدا است، شهرت عملی هم چون وثوق است، از عمل اصحاب وثوق می آید و اصولا در شهرت عملی، من از مرحوم آقاضیا تعجب می کنم، اصلا در شهرت عملی لحاظ شهرت روایی نمی شود کلا،

و عليه فالشهرة العملية هي مدار الوثوق بالسند الذي هو مدار الحجية كما أن اعراضهم موجب لوهنه المضّر باصل حجية الرواية فحينئذ من عين يبقى في زماننا موقنٌ ينتهي فيه الامر إلى الترجيح بالشهرة رواية كانت أم عملية

رواية را می شود اشکال ایشان را اجمالا قبول کرد اما عملی که واضح است، نفهمیدم مگر مرادشان چیز دیگری باشد، ما که از عبارت ایشان و مرحوم آقای نائینی سر در نیاوردیم، از هر دو سر در نیاوردیم، ترجیح به شهرت عملی جایی وارد نشده، خب آقاضیا راست می گوید اگر شهرت عملی شد وثوق پیدا، آن یکی دیگه می خواهد مشهور باشد یا نباشد و معیار حجیت هم وثوق است، اصلا مرحوم آقاضیا باید عنایت بفرماید که اگر معیار را وثوق گرفتند تعارض معنا ندارد اصلا، اصلا چرا بحث تعارض فرمودند؟ چون تعارض فرع حجیت هر دو خبر است، وثوق به هر دو خبر که نمی شود و لذا ما عرض خواهیم کرد حق با سید مرتضی است، روی مبنای ما هم که قائل به وثوق اصلا تعارض معنا ندارد، یک خبر حجت می شود و یک خبر دیگه معارض است نه متعارض که فرق بین معارض و متعارض را بعد عرض می کنم

نعم لا باس به في قرب الزمان بالائمه عليهم السلام إذ القرائن على صدق الرواية كثيرة بحيث كان لهم طريقٌ لأحراز الوثوق بالسند من طريق آخر، معلوم نیست حالا احراز سند، دنبال سند، دنبال حکم بیشتر بودند، یعنی وقتی یک نفر زراره می آمد در کوفه می گفت امام این جور فرمود نگاه می کردند محمد ابن مسلم غیرش را گفته یا ابوبصیر چیز دیگری گفته، اینها را بررسی می کردند، کار به سند به این معنایی که ما الان می گوئیم نداشتند و لذا من این مطلب را ان شا الله توضیحاتش را عرض می کنیم، یک عده از مباحث خبر را و

.....
حتی فهرستی را می خواهیم در ضمن همین بحث تعادل و تراجیح بیان بکنیم، عرض می کنیم مثلاً در اهل سنت در قرن اول مباحث خبری و رجالی مطرح نیست، در قرن دوم هم تقریباً تا نیمه قرن دوم، اصلاً مطرح نبود، چرا؟ نه این که روایات نبود، نه این که تعارض نبود، از امیرالمومنین از تعارض سوال شده، از زمان آنها تعارض هست یعنی نه این که تعارض نیست، در زمان پیغمبر تعارض نقل نشده، در زمان صحابه تعارض نقل شده و بعدش، لکن راه حل تعارض و فهمیدن وثوق به روایت و رسیدن به وثوق روایت از راه مذهب بود نه از راه نقل و حکایت.

پرسش: یعنی ممکن نبود یکی در زمان رسول الله دو تا حکم را بدهد

آیت الله مددی: نه نقل نکردند، اصلاً می گویند این خبر من کذب علیه متعمداً را پیغمبر راجع به یک نفری گفت، این از یک عشیره‌ای بود از آن عشیره ای می خواست زن بگیرد به او نمی دادند، این آمد مدینه و بعد رفت به آن عشیره و گفت من نماینده رسول الله هستم، دروغ این جوری گفت، به او زن دادند، بعد به پیغمبر گفتند این رفته گفته من نماینده هستم، فرمود من کذب علی متعمداً فلیتوا مقعده من النار، و این یک شب در خیمه با آن خامش بود یا تنها بود خیمه آتش گرفت و سوخت، این فلیتوا مقعده این جوری نقل شده، در کتب اهل سنت در ذیل این حدیث نقل نشده که دو تا حکم و این ادعای تواتر هم کردند می گویند خیلی راوی دارد، شاید می گویند دویست تا راوی دارد، من فکر نمی کنم دویست تا از صحابه باشد، تا آنجایی که من خبر دارم در میان کتب اهل سنت علی الاطلاق حدیثی که بیشترین عدد صحابه صحیحا و سقیما نقل کردند من کنت مولاة فعلی مولاة، ۱۲۰ نفر با شماره، مرحوم آقای امینی تا ۱۱۴ تا شمرده، یک دو سه تا ۱۱۴، مرحوم آقای طباطبائی رحمه الله علیه شش تا هم به شماره اضافه کرده ۱۲۰ تا، هیچ حدیثی بین اهل سنت نیست که این مقدار صحابه ضعیفاً و سقیما نقل کرده باشند، منحصر به این است، این حجت الهی است، این مال ما ها نیست، من دیروز می گفتم که ولایت اهل بیت امر تکوینی الهی است این واقعا این طور است، این این طور نیست که من مثلاً بگویم شما چی بگویند، مشدی تقی ...، این طور نیست نه، اهل این حرفها نباشید.

پس تا قرن دوم، ببینید خوب دقت بکنید اگر روایتی را قبول می کردند به قائل و خبرویت قائل و به مذهب و به امام بودن او نگاه می کردند نه به قرائن حکایت، مثلاً اگر مالک ابن انس، همین حدیث لا ضرر که گفتیم، در موطأ آورده، مالک را یا قبول دارند، بعد از سال ۲۰۰ به بعد که بحث سند مطرح شد و بنا شد به راوی و روایت و حکایت گفتند این آقا رسول الله را درک نکرده پس این حدیث مرسل است، حجت است، سر این که، البته آنها چون فاصله زمانی کم بود طوفان شدیدی ایجاد نکرد، حدیث رفع در قرن دوم مشهور شد، در فقه تاثیرگذار شد، در قرن سوم بخاری و دیگران قبول نکردند، حدیث لا ضرر را بخاری قبول نکرد، حدیث المومنون عند شروطهم را بخاری و دیگران قبول نکردند و هلم جرا، حالا بخواهم بگویم چون قرن اول و قرن دوم قرن فقهاست، پیش فقها این مطلب معروف شد، خوب دقت بکنید، چون فقیه بود، دقت کردید؟ این مثل قول اهل خبره، یک نفر به شما گفت معده شما فلان درد را دارد، قبول نمی کنید، اما اگر دکتر گفت قبول می کنید اما بعد اگر یک دکتر دیگر گفت شما این تعارض را خیلی دقیق می گیرید، لذا تدریجاً الان به این نتیجه رسیدند که عکسبرداری کنند، اختلاف نظرها را کم بکنند، بگذارند یک عنصر خارجی بیاید تشخیص بدهد، همین در مسابقات فوتبال می بینید در عین حالی که داور هست باز یک برنامه کامپیوتری می گذارند که آن خودش نگاه می کند، مسافت ها را همه را با دقت اندازه گیری می کند، حالتی پیش آمده کاملاً کنترل می کند، این طبیعت بشر است، فهمیده که، پس بنابراین خوب دقت بکنید از قرن دوم و اوایل قرن سوم به بعد از سال ۱۵۰، ۱۴۰ به بعد بحث های خبری مطرح شد، در میان شیعه با وجود ائمه دیگه بحثهای خبری مطرح نبود، روایات زیاد بود، در کوفه می رفتند به مکه و مدینه برای حج

پرسش: آن بحث عرضه شدن چه؟

آیت الله مددی: لذا بعدها ائمه متاخرین بیشتر بهشان عرض می کردند، آقا این طور نقل کردند یا این طور، در این توقیعات حمیری چقدر عرض هست، روی عن آبائک و روی عن آبائک

خوب دقت بکنید، مثلاً ۲۰۰، ۲۵۰، بخاری متوفای ۲۵۶ است، این زمان امام عسگری است، وجود ائمه علیهم السلام تا این ۲۵۰ سال خیلی تاثیرگذار بود، بعد هم چون کتابها در کوفه که اصل تولید علم مال آنجاست فراوان بود، مشکلی که پیدا شد صدور روایات در

مدینه بود نقل شد به کوفه، در این وسط افراد و فرقه های مختلف و اهواء و غلاۀ و غیرغلاۀ و منحرفین و اصحاب فلان، این کار را خراب کردند، حضرت فرمود مادام پیش من هستند یک مطلب می گویند، از من که بیرون می روند آنجا اختلاف می کنند، کلّ یُرید أن یدعی رأساً، دنبال ریاستند این دعاها را درست کردند، عده ایشان هم پنهانی و عده ایشان هم احتمالاً زناده کوفه بودند، خودشان را ظاهراً به شیعه جلوه می دادند تا بتوانند اسلام و تشیع را کلاً از بین ببرند إلی آخره یعنی این مشکلات در کوفه پیدا شد. آن وقت در آن جا چون زیاد بود لذا ما ان شا الله توضیح می دهیم که امام صادق وقتی به عمر ابن حنظله می فرمایند چون در واقع عمر، امام می فرمایند ببین در کوفه یک مطلبی را شش نفر از من نقل می کنند، ده نفر، یک مطلبی را یک نفر، آن یک نفر را ول بکن، آن که ده نفر نقل کرده درست است، این لذا مقومیت است، این ترجیح نیست که اصلاً، و این مقومیت عقلائی است، آقا ده نفر از این آقا نقل کردند که ایشان این طور گفته، فتوایش این است، یک نفر گفته نه این جور گفته، طبیعی است که به آن یک نفر وثوق پیدا نمی شود، وثوق به همان ده نفر است، فإن المجمع علیه لا ریب فیها عقلائیا و فی نفسه، اصلاً ربطی به معارض ندارد، معارض هم نداشته باشد ده نفر که نقل کردند قابل قبول است، نمی خواهد دنبال خبر شاذ باشد.

پرسش: اصلاً مستقر نمی شود

آیت الله مددی: آهان

و لذا خواهیم گفت این خبر شاذ فقط معارض است چون ما توضیح می دهیم تعارض اصلش از کلمه عرض است، عرض یعنی اصلش هم چون معانی معقوله و معانی محسوسه، چون اگر مثلاً مردم همین جور می روند، این با اسبش می رود، این با ماشینش می رود، راه روان است اما یک کسی اسبش را در عرض راه گذاشت، ماشینش را در عرض راه گذاشت راه بسته می شود، کلمه تعارض از این جاست، آن وقت این دو جور است، یک دفعه راه را یکی می بندد نمی توانیم برویم و یک دفعه یکی دیگه هم این ور می بندد، نه این می تواند بیاید برود و نه آن می تواند برود، این تعارض است، اصلاً تعارض یعنی هر دو عرض راه را بستند نه یکی و لذا عرض کردیم تعارض فرع حجیت هر دو است، این هم حجیت است آن هم حجیت است اما اگر نه مردم می روند یکی راه را بسته، اما یک دفعه است که این

یکی هم بسته، نه این می تواند برود و نه آن می تواند برود، این را تعارض می گوئیم اما اگر یکی باشد به آن می گوئیم عارضه، يعارضه، باب مفاعله می آوریم، البته باب مفاعله را هم می گویند طرفینی است اما این جا یک نکته ای دارد که طرف واحد است، حالا باید بعد در بحث تعارض برسیم. حالا من توضیحاتش را بعد عرض می کنم چون نمی خواستیم وارد این بحث بشویم، امروز هم متأسفانه وقت ما را گرفت

پس مرحوم آقازیا قدس الله سره اگر قائل به حجیت وثوق است، خبر موثق به، اصلاً این بحث ها را نباید ایشان مطرح می کردند، إذ القرائن علی صدق الروایة کثیرة، این مطلب درست است چون این کتاب ها در کوفه زیاد بود، انواع مولف و خود مولف موجود بود، کتاب در بازار موجود بود، از مولف سوال می کردند، در این نسخه این طور آمده، در این نسخه کما، بعد افراد حج می رفتند، عمره می رفتند از امام سوال می کردند، مثلاً در آن روایت دارد که حماد به حضرت می گوید إني احفظ کتاب حرّیز فی الصلوة، دقت می کنید؟ این مطالب و لذا عرض کردیم مادام که در این قرن اول و دوم و سوم تا یک مقداری در شیعه بود نوبت به تعبد نرسید چون قرائن فراوان بود، آن وقت تعبد در بین اهل سنت شد رجال یعنی قول رجالی را گرفتند، در شیعه شد رجال و فهرست، مثلاً در قم روی فهرست کار کردند اما در کوفه نه فهرستی بود نه رجالی چون با متن واقع روبرو بودند، نوبت به تعبد نرسید، این خیلی نکته ظریفی است که این خلاصه فقه شیعه را برایتان روشن می کند، این که مرحوم آقازیا چون نوشتند من به خاطر شرح عبارت ایشان، قطعاً مرحوم آقازیا این مطالبی که من عرض می کنم در ذهن مبارکشان نبوده قطعاً لکن من توضیحا عرض می کنم این ارتکاز فقیه است یعنی کسی که یک عمر با فقه اهل بیت زندگی کرده ارتکازش می آید، می فهمد که نکته ای بوده.

إذ القرائن علی صدق الروایة کثیرة، بحیث کان لهم طریقٌ لا حراز الوثوق بالسند، نه سند فقط، حکم، سند هم چون نسخ فراوان بود، قابل طرح بود، قابل رجوع به ائمه بود

من طریق آخر غیر الشهرة، چون شهرت تعبد است، شهرت را عرض کردم تعبد است، نوبت به تعبد نمی رسید، رجال تعبد است، فهرست هم تعبد است، نوبت به تعبد نمی رسید.

ففي مثله أمكن جعل الشهرة رواية أم عملا من المرجحات

نه امکن نه، باید تعبد به آن بگویند

و لكن عين هذا و زماننا الذي لا طريق لنا للوصول إلا بعمل الاصحاب ولو المتأخرين منهم

خیلی تعجب است ایشان عمل متأخرین را هم کافی می داند، چرا؟ الکاشف بتشابه الازمان أنه عليه عمل القدماء، این خیلی دیگه دعوی

مشکلی است چون الان علامه، محقق فتوا داده فتوای صدوق هم همین است، فتوای پدر صدوق هم همین! این دیگه خیلی مشکل است.

كما اعترف به المقرر، مرادش این مقرر مرحوم آقای کاظمی است، ایشان اعتراف کرده، اعتراف مقرر فائده ای ندارد البته.

و من هنا ظهر أيضا أن مجرد شهرة الفتاويه بالاستناد ولو من المتأخرين لا يجدى في الجبر و لا في الترجيح كما لا يخفى، شهرت فتوایی

را دیگه فردا توضیح می دهیم.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين